

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۰۴، دی ۱۴۰۳

نکاتی درباره "خشونت علیه زنان و راه‌های مبارزه با آن"

توضیح پیام فدایی: آنچه در زیر می‌آید متن صحبت رفیق لاله و رفیق مرضیه در برنامه کلاب هاوس در اتاق "بذرهای ماندگار" با عنوان خشونت علیه زنان و راه‌های مبارزه با آن! می‌باشد که در تاریخ ۴ آذر ۱۴۰۳ توسط چریکهای فدایی خلق ایران برگزار شد.

رفیق لاله:

با درود به دوستان و رفقای حاضر در اتاق و با سپاس فراوان از رفقای سخنران. ببینید موضوعی که امشب درباره‌اش صحبت شد و هر کدام از رفقای سخنران از جنبه‌های مختلفی راجع به اون صحبت کردن، میشه گفت یکی از مهم‌ترین و البته پیچیده‌ترین چالش‌های اجتماعی جهان هستش: خشونت علیه زنان. هر وقت راجع به خشونت علیه زنان صحبت میشه فوری خشونت فیزیکی در ذهن‌ها تداعی میشه اما این فقط در رابطه با خشونت فیزیکی نیست؛ بلکه شامل تبعیض، نابرابری و انواع بهره‌کشی هم می‌شه.

تو ایران، طی ۴۵ سال حکومت ننگین جمهوری اسلامی، خشونت به زنها در اشکال مختلفی دیده می‌شه؛ از قوانین تبعیض‌آمیز گرفته تا فشارهای اجتماعی و اقتصادی.

جمهوری اسلامی با قوانین ضد زن و سیاست‌هایی که موجودیت زنان رو بی‌ارزش جلوه می‌ده، شرایط رو برای ستم بیشتر به اونها آسون کرده. نمونه‌ش حقوق کم در مقابل کار سخت برای زنان، نابرابری دستمزد، نبود امنیت شغلی، تبعیض جنسیتی، و حتی سوءاستفاده‌های جنسی در محیط‌های کاری‌ست.

اگر به شرایط زندگی و کار زنان کارگر نگاه کنیم، می‌بینیم که سیستم سرمایه‌داری و مردسالاری در هم تنیده شده و در هیچ حوزه‌ای به حقوق زنان احترام گذاشته نمی‌شه. زنان کارگر در ایران علاوه بر اینکه مزد برابر با مرد رو برای کار برابر نمی‌گیرند بلکه با مشکلاتی مثل تحقیر جنسیتی، سوءاستفاده جنسی، الویت اخراج در زمان تعدیل نیرو و حجاب اجباری مواجه هستن. همین حجاب اجباری به خصوص برای زنان کارگر و زنان زحمتکش نظیر پرستاران مثل زنجیری به دست و پای اونها بسته شده. این وضعیت نشون می‌ده که مسئله زنان نیازمند نگاه عمیق‌تر و راه‌حل‌های جدی‌تره

ببینید زندگی برای یک زن تو یه جامعه مردسالار مثل جامعه ایران شبیه یه جنگ روزانه‌ست مخصوصاً زنی که شاغل نباشه و از او به عنوان "زن خانه دار" نام برده میشه. اونها از همون ابتدا انگار بهش یک لیست بلند بالا میدن که توی اون نوشته شده چی بپوش، چی نپوش، کجا برو، کجا نرو، و از همه مهمتر اصلاً به چی فکر کن. انگار نقش خود زن تو این داستانی که اسمش رو گذاشتن زندگی، کاملاً نادیده گرفته شده.

تو جامعه مردسالار ایران زنانی که شغل بیرونی ندارند و به اجبار خانه‌داری می‌کنند عملاً تو یه نقش‌هایی می‌افتن که بیشتر شبیه یک وظیفه همیشگیه و اجباری هستش تا یک انتخاب. وظایفی همچون مدیریت خونه، نگهداری از بچه‌ها و چیزهای دیگه که خودتون بهتر می‌دونید.

زمانی که یک زن از یک محیط کوچک و از وضعیت و شرایط خودش شروع می‌کنه به مبارزه برای گرفتن حق و حقوق اولیه خودش و قدم‌به‌قدم پیش می‌ره اونجاست که معنای واقعی قدرت رو می‌فهمه،

اونجاست که به خودش می‌گه من ارزش دارم نه به خاطر چیزی که بقیه می‌گن بلکه به خاطر چیزی که خودم بهش باور دارم.

و زمانی که به حقوق واقعی خودش به عنوان یک انسان و نه فقط یک زن آگاهی پیدا کرد می‌تونه این مبارزه رو به شکل گسترده‌تری دنبال کنه تا جایی که بعد از آزادی فردی خودش به دنبال آزادی‌های بزرگتر، جامع‌تر و کامل‌تری میره و به عنوان یک انسان و با حق و حقوقی برابر با دیگر انسان‌ها (یعنی مردها) علیه نظام سرمایه‌داری با فرهنگ مردسالاریش مبارزه می‌کنه.

همانطور که همه ما می‌دونیم زنان ایران برای رهایی از زنجیرهای ستم، راهی دشوار اما پرامید را در پیش گرفتن. از ایستادگی در برابر حجاب اجباری تا مبارزه برای تغییر قوانین ناعادلانه، هر گام‌شون نمایانگر اراده‌ای استوار برای رسیدن به آزادی و برابری هستش. این مبارزات، در هر اندازه و شکلی که باشه، امروز در قلب جامعه جاری هستش و صدای بلند خواسته‌های زنان برای حقوق و آزادی‌های انسانی‌شون رو منعکس می‌کنه.

در این رابطه همیشه بسیار صحبت کرد که در این وقت کم مقدور نیست و من سعی می‌کنم یه جمع‌بندی کوتاهی بکنم و به صحبت‌هام پایان بدم.

بنبید زنان ایران نه تنها در حال مبارزه با قوانین سرکوبگر و حجاب اجباری هستن، بلکه دارن علیه نظامی مبارزه می‌کنن که اساسش بر ستم، سرکوب، تبعیض، و نابرابری بنا شده. این مبارزات فقط یک اعتراض نیستن، بلکه صدای نسل‌هایی‌یه که دیگه نمی‌خوان زیر بار زور و سلطه زندگی کنن.

هر قدمی که زنان برای رهایی خودشون برمی‌دارن در هر گوشه‌ی از این دنیا، به ما یادآوری می‌کنه که آزادی و رهایی از هر گونه ستمی نه یک هدیه‌ست، نه یک معامله؛ بلکه یک حقی است که باید با اراده، اتحاد و مبارزه کردن از چنگال سرکوب‌گران بیرون کشید. این، تنها مبارزه زن‌ها نیست بلکه این یک مبارزه جمعی هستش برای ساختن دنیایی که نه تنها زنان، بلکه همه انسان‌ها توش رها از هر گونه خشونت استثمار و نابرابری باشن.

و نباید نادیده گرفت که این مبارزات فقط متعلق به زنان و به ایران و زنان ایران نیست؛ این صدای جهان علیه تمام نظام‌های استثمارگر و سرمایه‌داری هستش. فکر می‌کنم وقت من تمام شده.

من بازم تشکر می‌کنم از رفقای سخنران بابت صحبت‌های خوبشون و تشکر ویژه از دست اندرکاران این برنامه و سپاس از شما رفیق خورشید گرمی بابت وقتی که به من دادین. سپاسگزارم.

رفیق مرضیه:

بادرود به رفقای سخنران: یعنی آفرین به رفقای سخنران. واقعا عالی بود! و همچنین درود به رفقای حاضر در این اطاق. می‌خواستم در این فرصت درباره خشونت علیه "زنان تو سیستان و بلوچستان" با شما کمی صحبت کنم.

این منطقه بالاترین میزان بی‌کاری رو داره، مردهایی که کسب و کار خودشون رو از دست می‌دهند مجبور می‌شوند بروند نقاط دور افتاده کار کنند، یا حاشیه نشین شدن که چابهار بالاترین میزان حاشیه نشینی رو داره، اعتیاد خودش باعث بیکاری و بی‌ثباتی کاری شده که افزایش اونم باعث خشونت‌های درد آوری بر علیه زنان خانواده می‌شه. دسترسی به سلاح خودش از عوامل خشونت، در این منطقه به دلیل ساختارهای سنتی و قبیله‌ای، مسائل خانوادگی و خشونت خانگی به دلیل اون فشارهای اجتماعی و مثلا حفظ آبرو در سکوت می‌گذره، به همین دلیل هم قربانیان، کمتر شکایت

می‌کنند بعضی‌ها اصلاً شناسنامه ندارند که جایی ثبت بشه، از همه مهمتر به کی شکایت کنند؟! به مولانا عبدالحمید؟ (کسی) که کنار پزشک‌های نشسته و ازش تقدیر کرد و گفته که: "اعتماد به زنان و دادن مسئولیت‌های کلیدی به زنان ایران جای قدردانی از دولت داره". اشاره مولانا عبدالحمید به فاطمه مهاجرانی سخنگوی دولت است و این همان دولتی که در ظرف چندین ماه تعداد زیادی را در زندان‌ها اعدام کرده و الان لیست بزرگی از زندانیان در نوبت اعدام هستند. این (مولانا عبدالحمید) در مورد اینها چنین میگه.

زنان بلوچ در گردونه سود، کار آفرین نیستند، نه بیمه دارند، نه شرایط کار اولیه دارند؛ کارشون هم (صنایع دستی، سوزن دوزی، سفالگری) هست که تو خونه انجام میشه.

عموما این خشونت‌ها اگه به قتل و خودکشی منجر نشه به خاطر "مسائل ناموسی" از خونه به بیرون درز نمی‌کنه. این رژیم جنایت پیشه ضد زن جمهوری اسلامی با نهادینه کردن مفاهیمی مثل غیرت، ناموس و این جور چیزها، ابزاری را تقویت کرده برای زن کشی، بسیاری از ازدواج‌های بلوچی، غیر رسمی (به اصطلاح عقد بلوچی) است که در جایی ثبت نمی‌شه.

حالا رفقا می‌خواهم چند نمونه‌ای از خشونت و قتل زنان بلوچ رو برایتان توضیح بدم: رویا ریگی ۱۷ ساله بود که بخاطر ازدواج اجباری در ۱۷ شهریور ۱۴۰۲ با خوردن قرص برنج در شهرستان خاش خودکشی کرد.

هاجر کشاورز، (پشک زهی) ۲۲ سالش بود و دوتا بچه داشت، مدتی بود از شوهر معتادش طلاق گرفته و به خانه پدرش پناه برده بود. برادرش که از طلاق او ناراضی بود با او مشاجره می‌کرد، تا اینکه در ۲۰ اردیبهشت امسال با اسلحه کلت دو تیر به سر خواهرش شلیک می‌کنه و اونو می‌کشه؛ این اتفاق در ایرانشهر بوده.

سمیه محمودی نژاد ۲۷ ساله کنار شوهر و بچهاش در "قلعه گنج کرمان" (اینجا از بلوچ‌های کرمان‌اند) مورد هدف گلوله یک مامور نیروی انتظامی قرار می‌گیره و کشته می‌شه؛ این مزدور قمه کش رژیم از مدت‌ها پیش مزاحم سمیه بود چون جواب رد شنید او رو تهدید به مرگ کرد. شوهر سمیه به مراجع قانونی رژیم می‌گه: " شماها که طی سه روز به اتهام آتش زدن سلطل آشغال توسط معترضان اون‌ها رو محکوم کردید" چرا نسبت به قتل همسر هیچ عکس‌العملی نشون نمی‌دید؛ اینهم در ۶ مهر ۱۴۰۱ بوده. در ۲۱ مرداد ماه ۱۴۰۳ داماد خانواده مدتی بعد از قتل پدر زنش در پی اختلاف خانوادگی به روستای چاه مشکلی شهرستان سیب و سوران میره که همسرش "شرفناز خاکی‌زهی" رو با تهدید به خونه بر گردونه که با مخالفت شدید روبرو می‌شه؛ او همسرش و "زلیخا پور محمدی" مادر زنشو می‌کشه.

نازنین بلوچی با سوزن دوزی و سختی بزرگ شده بود که ۱۹ شهریور در سن ۱۷ سالگی در شهر "چانف نیکشهر" پس از سه هفته طلاق از پسر عموش بخاطر اینکه که عصبانی شده بود که چرا طلاق گرفتی جلو خواهر پانزده ساله‌اش با شلیک دو گلوله کشته می‌شه؛ برای چی؟ (به بهانه ناموسی).

فریده ماهککی ۲۵ سالش بود در آزاد شهر استان گلستان به قصد رفتن به خانه پدری در روستای "نیللی" به راننده می‌گه مسیر رو عوض کن برو به طرف بجنورد، پس از چند روز تاخیر، پدر بزرگ، پدر و عمویش، او رو پیدا می‌کنند؛ بعد از ضرب و جرح با خوروندن قرص او رو به قتل می‌رسونند. برای فریده هیچ مراسم تدفین و پرسیه " عزاداری بلوچی " برگزار نمیشه. این اتفاق در اوایل آبان ۱۴۰۲ بوده.

در سوم اردیبهشت ماه ۱۴۰۲ چند زن به نوه "کلثوم افتاده پور"، ۵۹ ساله، اهل رودان استان هرمزگان درباره حجاب تذکر می‌دهند؛ این دختر جوان هم می‌گه به شما ربطی نداره و همزمان به طرف "باغ شازده ماهان" می‌ره که با فحش و حرف‌های زننده روبرو می‌شه حتی یکی از این زنان زینبی با دمپایی بطرفش حمله می‌کنه؛ شروع می‌کنه به کتک زدن او. بقیه میان وسط، مادر بزرگش هم می‌آید. درگیری تا سمت ماشین ادامه داره که در این درگیری کلثوم کشته می‌شه؛ معلوم نمی‌شه ضربه به سرش بوده یا حمله قلبی بوده. نگذاشتند کسی او رو ببینه. تمام زندگیش هم این زن ۵۹ ساله با حجاب بوده. در نمونه‌ای دیگر، پیکر نازیلا خوشا که ۱۹ سالش بوده و توسط شوهرش به قتل می‌رسه در اسفند ماه ۱۴۰۲ مخفیانه دفن می‌شه. هشت ماه بعد بخاطر شکایت پدرش در تاریخ ۱۱ آبان ۱۴۰۳ نبش قبر می‌شه و دوباره در زاهدان به خاک سپرده می‌شه اینهم برای مشکلات خانوادگی بوده که این دختر قصد جدایی داشته.

در خاتمه رفقای عزیز می‌خواهم یک جمله‌ای از کتاب حماسه مقاومت رفیق اشرف دهقانی را بگم که می‌گه: "زن انقلابی و مرد انقلابی هنگامی که در سنگر مبارزه قرار می‌گیرند انسان‌هایی هستند که به رستاخیز خود رسیده‌اند. آنها برای ایجاد جامعه‌ای مبارزه می‌کنند که در آن این مسئله که به زن چقدر باید آزادی داد ... آزادی زن خوب است یا نه ... اصولاً مطرح نیست. بلکه همه انسان‌ها، زن و مرد یکسان از مزایای زندگی استفاده می‌کنند و برای پیشبرد آن در کنار هم تلاش و کار می‌کنند." با یاد عزیز رفیق مهنوش ابراهیمی اولین زن چریک فدایی خلق که بدست ساواک شاه کشته شد و رفیق چنگیز قبادی همسرش که نمونه برجسته این صحبت رفیق اشرف دهقانی هستند و به امید اون جامعه، صحبت‌ها را تمام می‌کنم با تشکر از رفقای عزیز.